به نام خدا

تفسیر سوره قدر

جمعه, ۲۹ خرداد ۱۳۹۴، ۱۲:۴۱ ب.ظ

تفسیر سوره قدر

تفسیر سوره قدر از تفسیر نمونه

تفسیر نمونه

تفسیر نمونه : سوره قدر آیات 5 – 1

تفسیر نمونه ج : 27ص :176

تفسیر نمونه ج : 27ص :177

( 97 )سوره قدر این سوره در مکه نازل شده و داراى 5 آیه است

تفسیر نمونه ج : 27ص :178

محتوى و فضیلت سوره قدر

محتواى این سوره چنانکه از نامش نیز پیدا است بیان نزول قرآن مجید در شب قدر است ، و سپس بیان اهمیت شب قدر و برکات و آثار آن.

در اینکه این سوره در مکه نازل شده ، یا مدینه ؟ مشهور میان مفسران مکى بودن آن است ، ولى بعضى احتمال داده‏اند که در مدینه نازل شده است ، زیرا در روایتى آمده که پیغمبر اکرم (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) در خواب دید که بنى امیه از منبر او بالا رفته‏اند ، این امر بر پیامبر گران آمد و ناراحت شد ، سوره قدر نازل گردید و پیامبر را تسلى دارد ( لذا بعضى لیلة القدر خیر من الف شهر را ناظر به مدت حکومت بنى امیه که حدود یکهزار ماه بود مى‏دانند ) و مى‏دانیم مسجد و منبر در مدینه تشکیل شد نه در مکه .

ولى معروف چنانکه گفتیم مکى بودن است ، و این روایت ممکن است از قبیل تطبیق باشد نه شان نزول : در فضیلت تلاوت این سوره همین بس که از پیغمبر اکرم (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) نقل است که فرمود : من قرأها اعطى من الاجر کمن صام رمضان و احیا لیلة القدر : هر کس آن را تلاوت کند مانند کسى است که ماه رمضان را روزه گرفته ، و شب قدر را احیا داشته است .

در حدیث دیگرى از امام باقر (علیه‏السلام‏) مى‏خوانیم : من قرأ انا انزلناه بجهر کان کشاهر سیفه فى سبیل الله ، و من قرأها سرا کان کالمتشحط بدمه فى سبیل الله کسى که سوره انا انزلناه را بلند و آشکار بخواند مانند کسى است که در

تفسیر نمونه ج : 27ص :179

راه خدا شمشیر کشیده و جهاد مى‏کند ، و کسى که بطور پنهان بخواند مانند کسى استکه در راه خدا به خون آغشته است.

واضح است این همه فضیلت از آن کسى نیست که آن را مى‏خواند و حقیقتش را درک نمى‏کند ، بلکه از آن کسى است که مى‏خواند و مى‏فهمد و به محتوایش جامه عمل مى‏پوشاند ، قرآن را بزرگ مى‏شمرد و آیاتش را در زندگى پیاده مى‏کند.

تفسیر نمونه ج : 27ص :180

سورة القدر

بِّسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ إِنَّا أَنزَلْنَهُ فى لَیْلَةِ الْقَدْرِ(1) وَ مَا أَدْرَاک مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ(2) لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیرٌ مِّنْ أَلْفِ شهْرٍ(3) تَنزَّلُ الْمَلَئکَةُ وَ الرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبهِم مِّن کلّ‏ِ أَمْرٍ(4) سلَمٌ هِىَ حَتى مَطلَع الْفَجْرِ(5)

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده مهربان

1 -ما آن ( قرآن ) را در شب قدر نازل کردیم.

2 -و تو چه مى‏دانى شب قدر چیست ؟!

3 -شب قدر بهتر از هزار ماه است!

تفسیر نمونه ج : 27ص :181

4 -فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان براى ( تقدیر ) هر کار نازل مى‏شوند.

5 -شبى است مملو از سلامت ( و برکت و رحمت ) تا طلوع صبح!

تفسیر : شب قدر شب نزول قرآن!

از آیات قرآن به خوبى استفاده مى‏شود که قرآن مجید در ماه مبارک رمضان نازل شده است : شهر رمضان الذى انزل فیه القرآن ( بقره 185 ) و ظاهر این تعبیر آن است که تمام قرآن در این ماه نازل گردید .

و در نخستین آیه سوره قدر مى‏افزاید : ما آن را در شب قدر نازل کردیم ( انا انزلناه فى لیلة القدر).

گر چه در این آیه صریحا نام قرآن ذکر نشده ولى مسلم است که ضمیر انا انزلناه به قرآن باز مى‏گردد و ابهام ظاهرى آن براى بیان عظمت و اهمیت آن است.

تعبیر به انا انزلناه ( ما آن را نازل کردیم ) نیز اشاره دیگرى به عظمت این کتاب بزرگ آسمانى است که خداوند نزول آن را به خودش نسبت داده مخصوصا با صیغهمتکلم مع الغیر که مفهوم جمعى دارد و دلیل بر عظمت است.

نزول آن در شب قدر همان شبى که مقدرات و سرنوشت انسانها تعیین مى‏شود دلیل دیگرى بر سرنوشت‏ساز بودن این کتاب بزرگ آسمانى است.

از ضمیمه کردن این آیه با آیه سوره بقره نتیجه‏گیرى مى‏شود که شب قدر در ماه مبارک رمضان است ، اما کدام شب است ؟ از قرآن چیزى در این مورد استفاده نمى‏شود ، ولى روایات در این باره بحث فراوان کرده‏اند که در پایان تفسیر این سوره به خواست خدا در این زمینه و مسائل دیگر سخن خواهیم گفت.

تفسیر نمونه ج : 27ص :182

در اینجا سؤالى مطرح است و آن اینکه هم از نظر تاریخى و هم از نظر ارتباط محتواى قرآن با حوادث زندگى پیغمبر اکرم (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) مسلم است که این کتاب آسمانى به طور تدریجى و در طى 23 سال نازل گردید ، این امر چگونه با آیات فوق که مى‏گوید در ماه رمضان و شب قدر نازل شده است سازگار مى‏باشد ؟ پاسخ این سؤال - به گونه‏اى که بسیارى از محققان گفته‏اند این است که قرآن داراى دو نزول بوده است .

نزول دفعى که در یک شب تمام آن بر قلب پاک پیغمبر اکرم (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) یا بیت المعمور یا از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل گردید .

و نزول تدریجى که در طول بیست و سه سال دوران نبوت انجام گرفت ( شرح این مطلب را ذیل آیه 3 سوره دخان جلد 21 تفسیر نمونه صفحه 148 به بعد بیان کرده‏ایم).

بعضى نیز گفته‏اند آغاز نزول قرآن در لیلة القدر بوده نه تمام آن ولى این بر خلاف ظاهر آیه است که مى‏گوید ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

قابل توجه اینکه : در باره نازل شدن قرآن در بعضى از آیات تعبیر به انزال و در بعضى تعبیر به تنزیل شده است ، و از پاره‏اى از متون لغت استفاده مى‏شود که تنزیل معمولا در جائى گفته مى‏شود که چیزى تدریجا نازل گردد، ولى انزال مفهوم وسیعترى دارد که نزول دفعى را نیز شامل مى‏گردد این تفاوت تعبیر که در آیات قرآن آمده مى‏تواند اشاره به دو نزول فوق باشد.

در آیه بعد براى بیان عظمت شب قدر مى‏فرماید : تو چه مى‏دانى شب قدر

تفسیر نمونه ج : 27ص :183

چیست ؟ ( و ما ادراک ما لیلة القدر).

و بلافاصله مى‏گوید : شب قدر شبى است که از هزار ماه بهتر است ( لیلة القدر خیر من الف شهر).

این تعبیر نشان مى‏دهد که عظمت این شب به قدرى است که حتى پیغمبر اکرم (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) با آن علم وسیع و گسترده‏اش قبل از نزول این آیات به آن واقف نبود .

مى‏دانیم هزار ماه بیش از هشتاد سال است ، به راستى چه شب با عظمتى است که به اندازه یک عمر طولانى پر برکت ارزش دارد.

در بعضى از تفاسیر آمده است که پیغمبر اکرم (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) فرمود : یکى از بنى اسرائیل لباس جنگ در تن کرده بود و هزار ماه از تن بیرون نیاورد و پیوسته مشغول ( یا آماده ) جهاد فى سبیل الله بود ، اصحاب و یاران تعجب کردند و آرزو داشتند چنان فضیلت و افتخارى براى آنها نیز میسر مى‏شد ، آیه فوق نازل گشت و بیان کرد که شب قدر از هزار ماه برتر است.

در حدیث دیگرى نیز آمده است که پیغمبر اکرم (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) از چهار نفر از بنى اسرائیل که هشتاد سال عبادت خدا را بدون عصیان انجام داده بودند سخن به میان آورد ، اصحاب آرزو کردند که اى کاش آنها هم چنین توفیقى پیدا مى‏کردند آیه فوق در این زمینه نازل شد .

در اینکه عدد هزار در اینجا براى تعداد است یا تکثیر ؟ بعضى گفته‏اند : براى تکثیر است ، و ارزش شب قدر از هزاران ماه نیز برتر مى‏باشد ، ولى روایاتى که در بالا نقل کردیم نشان مى‏دهد که عدد مزبور براى تعداد است،

تفسیر نمونه ج : 27ص :184

و اصولا عدد همیشه براىتعداد است مگر اینکه قرینه روشنى بر تکثیر باشد.

سپس به توصیف بیشترى از آن شب بزرگ پرداخته ، مى‏افزاید : فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان براى تقدیر هر کار نازل مى‏شوند ( تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر).

با توجه به اینکه تنزل فعل مضارع است ، و دلالت بر استمرار دارد ( در اصل تتنزل بوده ) روشن مى‏شود که شب قدر مخصوص به زمان پیغمبر اکرم (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) و نزول قرآن مجید نبوده ، بلکه امرى است مستمر و شبى است مداوم که در همه سال تکرار مى‏شود.

در اینکه منظور از روح کیست ؟ بعضى گفته‏اند : جبرئیل امین است که روح الامین نیز نامیده مى‏شود ، و بعضى روح را به معنى وحى تفسیر کرده‏اند ، به قرینه آیه 52 سوره شورى و کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا : همانگونه که بر پیامبران پیش وحى فرستادیم بر تو نیز به فرمان خود وحى کردیم .

بنابر این مفهوم آیه چنین مى‏شود : فرشتگان با وحى الهى در زمینه تعیین مقدرات در آن شب نازل مى‏شوند.

در اینجا تفسیر سومى وجود دارد که از همه نزدیکتر به نظر مى‏رسد ، و آن اینکه روح مخلوق عظیمى است ما فوق فرشتگان ، چنانکه در حدیثى از امام صادق (علیه‏السلام‏) نقل شده است که شخصى از آن حضرت سؤال کرد : آیا روح همان جبرئیل است ؟ امام (علیه‏السلام‏) در پاسخ فرمود : جبرئیل من الملائکة ، و الروح اعظم من الملائکة ، ا لیس ان الله عز و جل یقول : تنزل الملائکة و الروح ؟ جبرئیل از ملائکه است ، و روح اعظم از ملائکه است ، مگر خداوند

تفسیر نمونه ج : 27ص :185

متعال نمى‏فرماید : ملائکه و روح نازل مى‏شوند ؟.

یعنى به قرینه مقابله ، این دو با هم متفاوتند ، تفسیرهاى دیگرى نیز براى کلمه روح در اینجا ذکر شده چون دلیلى براى آنها نبود از آن صرفنظر گردید.

منظور از من کل امراین است که فرشتگان براى تقدیر و تعیین سرنوشتها و آوردن هر خیر و برکتى در آن شب نازل مى‏شوند ، و هدف از نزول آنها انجام این امور است.

یا اینکه هر امر خیر و هر سرنوشت و تقدیرى را با خود مى‏آورند.

بعضى نیز گفته‏اند منظور این است که آنها به امر و فرمان خدا نازل مى‏شوند ، ولى مناسب همان معنى اول است.

تعبیر به ربهم که در آن تکیه روى مساله ربوبیت و تدبیر جهان شده است.

تناسب نزدیکى با کار این فرشتگان دارد که آنها براى تدبیر و تقدیر امور نازل مى‏شوند و کار آنها نیز گوشه‏اى از ربوبیت پروردگار است.

و در آخرین آیه مى‏فرماید : شبى است آکنده از سلامت و خیر و رحمت تا طلوع صبح ( سلام هى حتى مطلع الفجر ) .

هم قرآن در آن نازل شده ، هم عبادت و احیاء آن معادل هزار ماه است ، هم خیرات و برکات الهى در آن شب نازل مى‏شود ، هم رحمت خاصش شامل حال بندگان مى‏گردد ، و هم فرشتگان و روح در آن شب نازل مى‏گردند.

بنابر این شبى است سرتاسر سلامت ، از آغاز تا پایان ، حتى طبق بعضى از

تفسیر نمونه ج : 27ص :186

روایات در آن شب شیطان در زنجیر است و از این نظر نیز شبى است سالم و توأم با سلامت.

بنابر این اطلاق سلام که بهمعنى سلامت است بر آن شب ( به جاى اطلاق سالم ) در حقیقت نوعى از تاکید است همانگونه که گاه مى‏گوئیم فلانکس عین عدالت است.

بعضى نیز گفته‏اند که اطلاق سلام بر آن شب به خاطر این است که فرشتگان پیوسته به یکدیگر یا به مؤمنان سلام مى‏کنند ، یا به حضور پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) و جانشین معصومش مى‏رسند و سلام عرضه مى‏دارند.

جمع میان این تفسیرها نیز امکان‏پذیر است.

به هر حال شبى است سراسر نور و رحمت و خیر و برکت و سلامت و سعادت و بى نظیر از هر جهت.

در حدیثى آمده است که از امام باقر سؤال شد : آیا شما مى‏دانید شب قدر کدام شب است ؟ فرمود : کیف لا نعرف و الملائکة تطوف بنا فیها : چگونه نمى‏دانیم ، در حالى فرشتگان در آن شب در گرد ما دور مى‏زنند ! .

در داستان ابراهیم (علیه‏السلام‏) آمده است که چند نفر از فرشتگان الهى نزد او آمدند و بشارت تولد فرزند براى او آوردند و بر او سلام کردند ( هود - 69 ) مى‏گویند لذتى که ابراهیم (علیه‏السلام‏) از سلام این فرشتگان برد با تمام دنیا برابرى نداشت ، اکنون باید فکر کرد که وقتى گروه گروه فرشتگان در شب قدر نازل مى‏شوند و بر مؤمنان سلام مى‏کنند چه لذت و لطف و برکتى دارد ؟!وقتى ابراهیم (علیه‏السلام‏) را در آتش نمرودى افکندند فرشتگان آمدند و بر او سلام کردند ، و آتش بر او گلستان شد ، آیا آتش دوزخ به برکت سلام فرشتگان بر مؤمنان در شب قدر برد و سلام نمى‏شود ؟

تفسیر نمونه ج : 27ص :187

آرى این نشانه عظمت امت محمد (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) است که در آنجا بر خلیل (علیه‏السلام‏) نازل مى‏شوند و در اینجا بر این امت اسلام.

نکته‏ها:

1 -چه امورى در شب قدر مقدر مى‏شود ؟

در پاسخ این سؤال ، که چرا این شب ، شب قدر نامیده شده ؟ سخن بسیار گفته‏اند ، از جمله اینکه:

1 -شب قدر به این جهت قدر نامیده شده که جمیع مقدرات بندگان در تمام سال در آن شب تعیین مى‏شود ، شاهد این معنى سوره دخان است که مى‏فرماید : انا انزلناه فى لیلة مبارکة انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم : ما این کتاب مبین را در شبى پر برکت نازل کردیم ، و ما همواره انذار کننده بوده‏ایم ، در آن شب که هر امرى بر طبق حکمت خداوند تنظیم و تعیین مى‏گردد ( دخان - 3 و 4).

این بیان هماهنگ با روایات متعددى است که مى‏گوید : در آن شب ، مقدرات یکسال انسانها تعیین مى‏گردد ، و ارزاق و سرآمد عمرها ، و امور دیگر ، در آن لیله مبارکه تفریق و تبیین مى‏شود .

البته این امر هیچگونه تضادى با آزادى اراده انسان و مساله اختیار ندارد ، چرا که تقدیر الهى به وسیله فرشتگان بر طبق شایستگیها و لیاقتهاى افراد ، و میزان ایمان و تقوى و پاکى نیت و اعمال آنها است.

یعنى براى هر کس آن مقدر مى‏کنند که لایق آن است ، یا به تعبیر دیگر زمینه‏هایش از ناحیه خود او فراهم شده ، و این نه تنها منافاتى با اختیار ندارد

تفسیر نمونه ج : 27ص :188

و بلکه تاکیدى بر آن است.

2 -بعضى نیز گفته‏اند آن شب را از این جهت شب قدر نامیده‏اند که داراى قدر و شرافت عظیمى است ( نظیر آنچه در آیه 74 سوره حج آمده است ما قدروا الله حق قدره آنها قدر خداوند را نشناختند ) .

3 -گاه نیز گفته‏اند به خاطر آن است که قرآن با تمام قدر و منزلتش بر رسول والا قدر ، و به وسیله فرشته صاحب قدر نازل گردید.

4 -یا اینکه شبى است که مقدر شده قرآن در آن نازل گردد.

5 -یا اینکه کسى که آن شب را احیا بدارد صاحب قدر و مقام و منزلت مى‏شود.

6 -یا اینکه در آن شب ، آنقدر فرشتگان نازل مى‏شوند که عرصه زمین بر آنها تنگ مى‏شود ، چون تقدیر به معنى - تنگ گرفتن نیز آمده است مانند و من قدر علیه رزقه ( طلاق - 7 ) .

جمع میان تمام این تفسیرها در مفهوم گسترده لیلة القدر کاملا ممکن است هر چند تفسیر اول از همه مناسبتر و معروفتر است.

2 -شب قدر کدام شب است ؟ در اینکه لیلة القدر در ماه رمضان است تردیدى نیست ، چرا که جمع میان آیات قرآن همین معنى را اقتضا مى‏کند ، از یکسو مى‏گوید : قرآن در ماه رمضان نازل شده ( بقره - 185 ) و از سوى دیگر مى‏فرماید : در شب قدر نازل گردیده ( آیات مورد بحث).

ولى در اینکه کدام شب از شبهاى ماه رمضان است ؟ گفتگو بسیار است ، و در این زمینه تفسیرهاى زیادى شده ، از جملهشب اول ، شب هفدهم ، شب نوزدهم ، شب بیست و یکم ، شب بیست و سوم ، شب بیست و هفتم ، و شب بیست و نهم.

ولى مشهور و معروف در روایات این است که در دهه آخر ماه رمضان و شب

تفسیر نمونه ج : 27ص :189

بیست و یکم یا بیست و سوم است ، لذا در روایتى مى‏خوانیم که در دهه آخر ماه مبارک پیغمبر اکرم (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) تمام شبها را احیا مى‏داشت و مشغول عبادت بود.

و در روایتى از امام صادق (علیه‏السلام‏) آمده است که شب قدر شب بیست و یکم یا بیست و سوم است ، حتى هنگامى که راوى اصرار کرد کدامیک از این دو شب است و گفت : اگر من نتوانم هر دو شب را عبادت کنم کدامیک را انتخاب نمایم ؟ ! امام (علیه‏السلام‏) تعیین نفرمود ، و افزود ، ما ایسر لیلتین فیما تطلب : چه آسان است دو شب براى آنچه مى‏خواهى ! .

ولى در روایات متعددى که از طرق اهل بیت (علیهم‏السلام‏) رسیده است بیشتر روى شب بیست و سوم تکیه شده ، در حالى که روایات اهل سنت بیشتر روى شب بیست و هفتم دور مى‏زند.

در روایتى از امام صادق (علیه‏السلام‏) نیز نقل شده که فرمود : التقدیر فى لیلة القدر تسعة عشر ، و الابرام فى لیلة احدى و عشرین و الامضاء فى لیلة ثلاث و عشرین.

تقدیر مقدرات در شب نوزدهم ، و تحکیم آن در شب بیست و یکم ، و امضاء در شب بیست و سوم است و به این ترتیب بین روایات جمع مى‏شود.

ولى به هر حال هاله‏اى از ابهام شب قدر را به خاطر جهتى که بعدا به آن اشاره مى‏شود ، فرا گرفته است.

3 -چرا شب قدر مخفى است ؟

بسیارى معتقدند مخفى بودن شب قدر در میان شبهاى سال ، یا در میان شبهاى

تفسیر نمونه ج : 27ص :190

ماه مبارک رمضان براى این است که مردم به همه این شبها اهمیت دهند ، همانگونه که خداوند رضاى خود را در میان انواع طاعات پنهان کرده تا مردم به همه طاعاتروى آورند ، و غضبش را در میان معاصى پنهان کرده تا از همه بپرهیزند ، دوستانش را در میان مردم مخفى کرده تا همه را احترام کنند ، اجابت را در میان دعاها پنهان کرده تا به همه دعاها رو آورند ، اسم اعظم را در میان اسمائش مخفى ساخته تا همه را بزرگ دارند ، و وقت مرگ را مخفى ساخته تا در همه حال آماده باشند.

و این فلسفه مناسبى به نظر مى‏رسد.

4 -آیا شب قدر در امتهاى پیشین نیز بوده است ؟

ظاهر آیات این سوره نشان مى‏دهد که شب قدر مخصوص زمان نزول قرآن و عصر پیامبر اسلام (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) نبوده ، بلکه همه سال تا پایان جهان تکرار مى‏شود .

تعبیر به فعل مضارع ( تنزل ) که دلالت بر استمرار دارد ، و همچنین تعبیر به جمله اسمیه سلام هى حتى مطلع الفجر که نشانه دوام است نیز گواه بر این معنى است.

بعلاوه روایات بسیارى که شاید در حد تواتر باشد نیز این معنى را تایید مى‏کند.

ولى آیا در امتهاى پیشین نیز بوده است یا نه.

صریح روایات متعددى این است که این از مواهب الهى بر این امت مى‏باشد ، چنانکه در حدیثى از پیغمبر اکرم (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) آمده است که فرمود : ان الله وهب لامتى لیلة القدر لم یعطها من کان قبلهم : خداوند به امت من شب قدر را بخشیده و احدى از امتهاى پیشین از این موهبت برخوردار نبودند .

تفسیر نمونه ج : 27ص :191

در تفسیر آیات فوق نیز بعضى از روایات دلالت بر این مطلب دارد.

5 -چگونه شب قدر برتر از هزار ماه است ؟

ظاهر این است که بهتر بودن این شب از هزار ماه ، به خاطر ارزش عبادت و احیاى آن شب است ، و روایات فضیلت لیلة القدر و فضیلت عبادت آن که در کتب شیعه و اهل سنت فراوان است این معنى را کاملا تایید مى‏کند.

علاوه بر این ، نزول قرآن در این شب ، و نزول برکات و رحمت الهى در آن ، سبب مى‏شود که از هزار ماه برتر و بالاتر باشد .

در حدیثى از امام صادق (علیه‏السلام‏) آمده است که به على بن ابى حمزه ثمالى فرمود : فضیلت شب قدر را در شب بیست و یکم و بیست و سوم بطلب ، و در هر کدام از این دو یکصد رکعت نماز بجاى آور ، و اگر بتوانى هر دو شب را تا طلوع صبح احیا بدار و در آن شب غسل کن.

ابو حمزه مى‏گوید : عرض کردم : اگر نتوانم ایستاده اینهمه نماز بخوانم ؟ فرمود : نشسته بخوان ، عرض کردم : اگر نتوانم ؟ فرمود : در بستر بخوان ، و مانعى ندارد در آغاز شب خواب مختصرى بکنى و بعد مشغول عبادت شوى ، درهاى آسمان در ماه رمضان گشوده است ، و شیاطین در غل و زنجیرند ، و اعمال مؤمنین مقبول است و چه ماه خوبى است ماه رمضان ؟ ! .

6 -چرا قرآن در شب قدر نازل شد ؟

از آنجا که در شب قدر سرنوشت انسانها براى یکسال ، بر طبق لیاقتها و

تفسیر نمونه ج : 27ص :192

شایستگیهاى آنها ، تعیین مى‏شود ، باید آن شب را بیدار بود ، و توبه کرد و خودسازى نمود و به درگاه خدا رفت و لیاقتى بیشتر و بهتر براى رحمت او پیدا کرد.

آرى در لحظاتى که سرنوشت ما تعیین مى‏شود نباید انسان در خواب باشد ، و از همه چیز غافل و بیخبر که در این صورت سرنوشت غم‏انگیزى خواهد داشت ! قرآن چون یک کتاب سرنوشت‏ساز است ، و خط سعادت و خوشبختى و هدایت انسانها در آن مشخص شده است باید در شب قدر ، ! شب تعیین سرنوشتها ، نازل گردد ، و چه زیبا است رابطه میان قرآن و شب قدر ؟ و چه پر معنى است پیوند این دو با یکدیگر ؟

7 -آیا شب قدر در مناطق مختلف ، یکى است ؟

مى‏دانیم آغاز ماههاى قمرى در همه بلاد یکسان نیست ، و ممکن است در منطقه‏اى امروز اول ماه باشد و در منطقه دیگرى دوم ماه ، بنابر این شب قدر نمى‏تواند یکشب معین در سال بوده باشد ، چرا که فى المثل شب بیست و سوم درمکه ممکن است شب بیست و دوم در ایران و عراق باشد ، و به این ترتیب قاعدتا هر کدام باید براى خود شب قدرى داشته باشند ، آیا این با آنچه از آیات و روایات استفاده مى‏شود که شب قدر یک شب معین است سازگار است ؟ ! پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن مى‏شود و آن اینکه : شب همان سایه نیم کره زمین است که بر ، نیم کره دیگر مى‏افتد ، و مى‏دانیم این سایه همراه گردش زمین در حرکت است ، و یک دوره کامل آن در بیست و چهار ساعت انجام مى‏شود ، بنابر این ممکن است شب قدر یک دوره کامل شب به دور زمین باشد ، یعنى مدت بیست و چهار ساعت تاریکى که تمام نقاط زمین

تفسیر نمونه ج : 27ص :193

را زیر پوشش خود قرار مى‏دهد شب قدر است که آغاز آن از یک نقطه شروع مى‏شود و در نقطه دیگر پایان مى‏گیرد ( دقت کنید).

خداوندا ! به ما آنچنان بیدارى و آگاهى عطا کن که از فضیلت لیلة القدر بهره کافى گیریم.

پروردگارا ! چشم امید ما به لطفت دوخته است مقدرات ما را بر وفق آن تعیین فرما.

بارالها ! ما را از محرومان این ماه قرار مده که محرومیتى از آن بالاتر نیست.

آمین یا رب العالمین .

پایان سوره قدر آخر ماه مبارک رمضان 1407.

[**تفسیر جمعه**](http://tarbiat89.blog.ir/1394/03/29/%D9%85%D8%AA%D9%86-%D8%AA%D9%81%D8%B3%DB%8C%D8%B1-%D8%AC%D9%85%D8%B9%D9%87-%D9%88-%D9%82%D8%AF%D8%B1)

جمعه, ۲۹ خرداد ۱۳۹۴، ۱۲:۳۹ ب.ظ

**تفسیر سوره جمعه از تفسیر نمونه**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

تفسیر نمونه : سوره جمعه آیات 11 – 1

تفسیر نمونه ج : 24ص :98

تفسیر نمونه ج : 24ص :99

( 62 )سوره جمعه این سوره در مدینه نازل شده و 11 آیه است

تفسیر نمونه ج : 24ص :100

تفسیر نمونه ج : 24ص :101

محتواى سوره جمعه

این سوره در حقیقت بر دو محور اصلى اساسى دور مى‏زند : نخست توجه به توحید و صفات خدا و هدف از بعثت پیامبر اسلام (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) و مساله معاد ، و دیگرى برنامه سازنده نماز جمعه و بعضى از خصوصیات این عبادت بزرگ.

ولى با نظر دیگر محتواى این سوره را در چند بخش مى‏توان خلاصه کرد.

1 -تسبیح عمومى موجودات.

2 -هدف بعثت پیامبر اسلام (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) از نظر بعد تعلیم و تربیت .

3 -هشدار به مؤمنان که از اصول آئین حق منحرف نشوند آنگونه که یهود منحرف شدند.

4 -اشاره‏اى به قانون عمومى مرگ که دریچه‏اى است به سوى عالم بقاء.

5 -دستور مؤکد براى انجام فریضه نماز جمعه و تعطیل کسب و کار براى شرکت در آن.

فضیلت تلاوت سوره جمعه

در فضیلت تلاوت این سوره روایات بسیارى وارد شده ، چه مستقلا و یا در ضمن نمازهاى یومیه.

در حدیثى از پیغمبر اکرم (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) مى‏خوانیم : و من قرء سورة الجمعة اعطى عشر حسنات بعدد مناتى الجمعة ، و بعدد من لم یاتها فى امصار المسلمین : هر کس سوره جمعه را بخواند خداوند به تعداد کسانى که در نماز جمعه شرکت مى‏کنند و کسانى که شرکت نمى‏کنند در تمام بلاد مسلمین به او ده حسنه

تفسیر نمونه ج : 24ص :102

مى‏بخشد.

در حدیث دیگرى از امام صادق (علیه‏السلام‏) آمده است که بر هر مؤمنى از شیعیان ما لازم است در شب جمعه ، سوره جمعه و سبح اسم ربک الاعلى را بخواند ، و در ظهر جمعه ، سوره جمعه و منافقین را ، و هر گاه چنین کند گوئى عمل رسول الله (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) را انجام داده ، و پاداش و ثوابش بر خدا بهشت است .

مخصوصا تاکید زیادى روى این مطلب شده که سوره جمعه و منافقین را در نماز جمعه بخوانند و در بعضى از این روایات آمده که حتى الامکان آن را ترک نکنند و با این که عدول از سوره توحید و قل یا ایها الکافرون به سوره‏هاى دیگر در قرائت نماز جائز نیست این مساله در خصوص نماز جمعه استثنا شده است و عدول از آنها به سوره جمعه و منافقین جایز بلکه مستحب شمرده است.

و اینها همه نشانه اهمیت فوق العاده این سوره قرآن مجید است.

تفسیر نمونه ج : 24ص :103

سورة الجمعة

بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ یُسبِّحُ للَّهِ مَا فى السمَوَتِ وَ مَا فى الأَرْضِ المَْلِکِ الْقُدُّوسِ الْعَزِیزِ الحَْکِیمِ‏(1) هُوَ الَّذِى بَعَث فى الأُمِّیِّینَ رَسولاً مِّنهُمْ یَتْلُوا عَلَیهِمْ ءَایَتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَب وَ الحِْکْمَةَ وَ إِن کانُوا مِن قَبْلُ لَفِى ضلَلٍ مُّبِینٍ‏(2) وَ ءَاخَرِینَ مِنهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوا بهِمْوَ هُوَ الْعَزِیزُ الحَْکِیمُ‏(3) ذَلِک فَضلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشاءُوَ اللَّهُ ذُو الْفَضلِ الْعَظِیمِ‏(4)

تفسیر نمونه ج : 24ص :104

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

1 -آنچه در آسمانها و زمین است همواره تسبیح خدا مى‏گویند ، خداوندى که مالک و حاکم است ، و از هر عیب و نقصى مبرا و عزیز و حکیم است.

2 -او کسى است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولى از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند ، و آنها را پاکیزه کند ، و کتاب و حکمت بیاموزد ، هر چند پیش از آن در گمراهى آشکارى بودند.

3 -و رسول بر گروه دیگرى که هنوز به آنها ملحق نشده‏اند ، و او عزیز و حکیم است.

4 -این فضل خدا است که به هر کس بخواهد ( و شایسته بداند ) مى‏بخشد و خداوند صاحب فضل عظیم است .

تفسیر:هدف بعثت پیامبر

این سوره نیز با تسبیح و تقدیس پروردگار شروع مى‏شود ، و به قسمتى از صفات جمال و جلال و اسماء حسناى او اشاره مى‏کند که در حقیقت مقدمه‏اى است براى بحثهاى آینده.

مى‏فرماید : آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است پیوسته تسبیح خدا مى‏گویند و با زبان حال و قال او را از تمام نقایص و عیوب پاک مى‏شمرند ( یسبح لله ما فى السموات و ما فى الارض).

همان خداوندى که مالک و حاکم است ، و از هر عیب و نقصى مبرا است ( الملک القدوس).

خداوندى که عزیز و حکیم است ( العزیز الحکیم ) .

و به این ترتیب نخست بر مالکیت و حاکمیت و سپس منزه بودن او

تفسیر نمونه ج : 24ص :105

از هرگونه ظلم و ستم و نقص تاکید مى‏کند ، زیرا با توجه به مظالم بیحساب ملوک و شاهان واژه ملک تداعى معانى نامقدسى مى‏کند که با کلمه قدوس همه شستشو مى‏شود.

و از طرفى روى قدرت و علم که دو رکن اصلى حکومت است تکیه نموده ، و چنانکه خواهیم دید این صفات ارتباط نزدیکى به بحثهاى آینده این سوره دارد ، و نشان مى‏دهد که انتخاب اوصاف حق در آیات مختلف قرآن روى حساب و نظم و رابطه خاصى است.

در باره تسبیح عمومى موجودات جهان قبلا بحثهاى مشروحى داشته‏ایم .

بعد از این اشاره کوتاه و پرمعنى به مساله توحید و صفات خدا به مساله بعثت پیامبر اسلام (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) و هدف از این رسالت بزرگ که در ارتباط با عزیز و حکیم و قدوس بودن خداوند است پرداخته چنین مى‏گوید : او کسى است که در میان درس نخوانده‏ها رسولى از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند ( هو الذى بعث فى الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته).

و در پرتو این تلاوت آنها را از هرگونه شرک و کفر و انحراف و فساد پاک و پاکیزه کند ، و کتاب و حکمت بیاموزد ( و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة ) .

هر چند پیش از آن در ضلال مبین و گمراهى آشکارى بودند ( و ان کانوا من قبل لفى ضلال مبین).

جالب اینکه بعثت پیامبر اسلام (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) را با آن ویژگیهائى که جز از طریق اعجاز نمى‏توان تفسیر کرد نشانه عظمت خدا و دلیل بر وجود او گرفته ، مى‏گوید:

تفسیر نمونه ج : 24ص :106

خداوند همان کسى است که چنین پیامبرى را مبعوث کرد ، و چنین شاهکارى را در آفرینش به وجود آورد ! امیین جمع امى به معنى درس نخوانده است ( منسوب به ام ( مادر ) یعنى مکتبى جز مکتب دامان مادرش را ندیده است ) و بعضى آن را به معنى اهل مکه دانسته‏اند ، زیرا مکه را ام القرى ( مادر آبادیها ) مى‏نامیدند ولى این احتمال بعید به نظر مى‏رسد ، چرا که نه پیامبر اسلام (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) تنها مبعوث به اهل مکه بود ، و نه سوره جمعه در مکه نازل شده است .

بعضى از مفسران نیز آن را به معنى امت عرب در مقابل یهود و دیگران تفسیر کرده‏اند ، و آیه 75 سوره آل عمران را شاهد بر این معنى مى‏دانند که مى‏گوید : قالوا لیس علینا فى الامیین سبیل : یهود گفتند ما در برابر امیین ( غیر یهود ) مسؤل نیستیم.

اگر این تفسیر را هم بپذیریم به خاطر آن است که یهود خود را اهل کتاب و با سواد مى‏دانستند و امت عرب را بیسواد و درس نخوانده .

بنابراین تفسیر اول از همه مناسبتر است.

قابل توجه اینکه مى‏گوید : پیامبر اسلام از میان همین گروه و همین قشر درس نخوانده برخاسته تا عظمت رسالت او را روشن سازد ، و دلیلى باشد بر حقانیت او ، چرا که کتابى مثل قرآن با این محتواى عمیق و عظیم ، و فرهنگى چون فرهنگ اسلام ، محال است زائیده فکر بشر باشد آن هم بشرى که نه خود درس خوانده ، و نه در محیط علم و دانش پرورش یافته است ، این نورى است که از ظلمت برخاسته، و باغ سرسبزى است که از دل کویر سر برآورده ، و این خود معجزه‏اى است آشکار و سندى است روشن بر حقانیت او.

تفسیر نمونه ج : 24ص :107

در آیه فوق هدف این بعثت را در سه امر خلاصه کرده که یکى جنبه مقدماتى دارد و آن تلاوت آیات الهى است ، و دو قسمت دیگر یعنى تهذیب و تزکیه نفوس و تعلیم کتاب و حکمت دو هدف بزرگ نهائى را تشکیل مى‏دهد.

آرى پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) آمده است که انسانها را هم در زمینه علم و دانش ، و هم اخلاق و عمل ، پرورش دهد ، تا به وسیله این دو بال بر اوج آسمان سعادت پرواز کنند، و مسیر الى الله را پیش گیرند ، و به مقام قرب او نائل شوند.

این نکته نیز شایان توجه است که در بعضى از آیات قرآن تزکیه مقدم بر تعلیم و در بعضى تعلیم مقدم بر تزکیه شمرده شده ، یعنى از چهار مورد در سه مورد تربیت بر تعلیم مقدم است ، و در یک مورد تعلیم بر تربیت مقدم.

این تعبیر ضمن اینکه نشان مى‏دهد این دو امر در یکدیگر تاثیر متقابل دارند ( اخلاق زائیده علم است همانگونه که علم زائیده اخلاق است ) اصالت تربیت را مشخص مى‏سازد ، البته منظور علوم حقیقى است نه اصطلاحى در لباس علم.

فرق میان کتاب و حکمت ممکن استاین باشد که اول اشاره به قرآن و دومى به سخنان پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) و تعلیمات اوست که سنت نام دارد.

و نیز ممکن است کتاب اشاره به اصل دستورات اسلام باشد ، و حکمت اشاره به فلسفه و اسرار آن.

این نکته نیز قابل توجه است که حکمت در اصل به معنى منع کردن به قصد اصلاح است ، و لجام مرکب را از این جهت حکمت گویند که او را منع و مهار کرده ، و در مسیر صحیح قرار مى‏دهد ، بنابراین مفهوم آن دلائل عقلى است ، و از اینجا روشن مى‏شود که ذکر کتاب و حکمت پشت سر یکدیگر مى‏تواند اشاره به دو سرچشمه بزرگ شناخت یعنى وحى و عقل بوده باشد ،

تفسیر نمونه ج : 24ص :108

یا به تعبیر دیگر احکام آسمانى و تعلیمات اسلام در عین اینکه از وحى الهى سرچشمه مى‏گیرد با ترازوى عقل قابل سنجش و درک مى‏باشد ( منظور کلیات احکام است).

و اما ضلال مبین ( گمراهى آشکار ) که در ذیل آیه به عنوان سابقه قوم عرب بیان شده ، اشاره سربسته و پرمعنائى است به عصر جاهلیت که گمراهى بر سراسر جامعه آنها حکمفرما بود ، چه گمراهى از این بدتر و آشکارتر که : بتهائى را که از سنگ و چوب با دست خود مى‏تراشیدند پرستش مى‏کردند و در مشکلات خود به این موجودات بى‏شعور پناه مى‏بردند .

دختران خود را با دست خویش زنده به گور مى‏کردند ، سهل است به این عمل فخر و مباهات نیز مى‏کردند که نگذاردیم ناموسمان دست بیگانگان بیفتد!.

مراسم نماز و نیایش آنها کف زدن و سوت کشیدن در کنار خانه کعبه بود ، و حتى زنان بصورت برهنه مادرزاد بر گرد خانه خدا طواف مى‏کردند و آنرا عبادت مى‏شمردند ! انواع خرافات و موهومات بر افکار آنها حاکم بود ، و جنگ و خونریزى و غارتگرى مایه مباهاتشان زن در میان آنها متاع بى‏ارزشى بود که حتى روى آن قمار مى‏زدند ! و از ساده‏ترین حقوق انسانى محروم بود ، کینه‏ها و عداوتها را پدران به ارث به فرزندانشان منتقل مى‏کردند ، و به همین دلیل خونریزى و کشت و کشتار یک امر عادى محسوب مى‏شد .

آرى پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) آمد و آنها را از این ضلال مبین به برکت کتاب و حکمت نجات داد ، و تعلیم و تربیت نمود ، و به راستى نفوذ در چنین جامعه گمراهى خود یکى از دلائل عظمت اسلام و معجزه آشکار پیامبر بزرگ ما است.

تفسیر نمونه ج : 24ص :109

ولى از آنجا که پیامبر اسلام تنها مبعوث به این قوم امى نبود ، بلکه دعوتش همه جهانیان را دربر مى‏گرفت در آیه بعد مى‏افزاید : اومبعوث به گروه دیگرى از مؤمنان نیز هست که هنوز ملحق به اینها نشده‏اند ، ( و آخرین منهم لما یلحقوا بهم).

اقوام دیگرى که بعد از یاران پیامبر اسلام (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) پا به عرصه وجود گذاردند ، در مکتب تعلیم و تربیت پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) پرورش یافتند ، و از سرچشمه زلال قرآن و سنت محمدى (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) سیراب گشتند ، آرى آنها نیز مشمول این دعوت بزرگ بودند.

به این ترتیب آیه فوق تمام اقوامى را که بعد از صحابه پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) به وجود آمدند از عرب و عجم شاملمى‏شود ، در حدیثى مى‏خوانیم هنگامى که پیغمبر اکرم (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) این آیه را تلاوت فرمود سؤال کردند : اینها کیانند ؟ پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) دست خود را بر شانه سلمان گذارد ، و فرمود لو کان الایمان فى الثریا لنالته رجال من هؤلاء : اگر ایمان در ثریا ( ستاره دوردستى که در این زمینه ضرب المثل است).

باشد مردانى از این گروه ( ایرانیان ) به آن دست مى‏یابند.

و از آنجا که همه این امور از قدرت و حکمت خداوند سرچشمه مى‏گیرد

تفسیر نمونه ج : 24ص :110

در پایان آیه مى‏فرماید : او عزیز و حکیم است ( و هو العزیز الحکیم ) .

سپس به این نعمت بزرگ یعنى بعثت پیامبر گرامى اسلام (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) و برنامه تعلیم و تربیت او اشاره کرده.

مى‏افزاید : این فضل خدا است که به هر کس بخواهد و لایق ببیند مى‏بخشد ، و خداوند صاحب فضل عظیم است ( ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم).

در حقیقت این آیه همانند آیه 164 سوره آل عمران است که مى‏گوید : لقد من الله على المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفى ضلال مبین و همه چیز آن تقریبا شبیه آیات مورد بحث است .

بعضى نیز احتمال داده‏اند که ذلک فضل الله ( این فضل الهى است ) اشاره به اصل مقام نبوت باشد که خداوند این مقام را به هر کس که شایسته بداند مى‏دهد.

ولى تفسیر اول ، مناسبتر است ، هر چند جمع میان هر دو نیز ممکن است ، که هم رهبرى پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) براى امت فضل الهى است و هم مقام نبوت براى شخص پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏).

ناگفته پیدا است که تعبیر من یشاء ( هر کس را بخواهد ) مفهومش این نیست که خدا بى‏حساب ، فضل و مرحمت خود را به کسى مى‏دهد ، بلکه مشیت در اینجا توأم با حکمت است ، همانگونه که توصیف خداوند را به عزیز و حکیم در نخستین آیه سوره این مطلب را روشن ساخته .

امیر مؤمنان على (علیه‏السلام‏) نیز در تشریح این فضل بزرگ الهى در نهج البلاغه مى‏فرماید : فانظروا الهى مواقع نعم الله علیهم ، حین بعث الیهم رسولا ، فعقد بملته طاعتهم ، و جمع على دعوته الفتهم ، کیف نشرت النعمة علیهم جناح

تفسیر نمونه ج : 24ص :111

کرامتها ، و اسالت لهم جداول نعیمها ، و التفت الملة بهم فى عوائد برکتها فاصبحوا فى نعمتها غرقین ، و فى خضرة عیشها فکهین : به نعمتهاى خداوند بر این امت بنگرید ! در آن زمان که رسولش را به سوى آنها مبعوث کرد ، اطاعت آنها را به آئینش جلب کرد ، و با دعوتش آنها را متحد ساخت ، بنگرید چگونه این نعمت بزرگ پر و بال کرامت خود را بر آنها گسترد ، و نهرهاى مواهب خویش را به سوى آنان جارى ساخت ، و آئین حق با تمام برکاتش آنها را در برگرفت ، آنها در میان نعمتهایش غرقند ، و در زندگانى خرمش شادمانند

نکته : فضل الهى روى حساب است

در حدیثى آمده است که جمعى از فقراى امت خدمت رسول خدا (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) رسیدند و عرض کردند : اى رسول خدا ! ثروتمندان اموالى براى انفاق دارند و ما چیزى نداریم ، وسیله براى حج دارند و ما نداریم ، و امکانات براى آزاد کردن بردگان دارند و ما نداریم .

پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) فرمود : هر کسى صد بار تکبیر بگوید افضل است از آزاد کردن یک برده ، و کسى که صد بار تسبیح خدا بگوید افضل است از اینکه یکصد اسب را براى جهاد زین و لجام کند ، و کسى که صد بار لا اله الا الله بگوید ، عملش از تمام مردم در آن روز برتر است ، مگر اینکه کسى بیشتر بگوید.

این سخن به گوش اغنیاء رسید ، آنها نیز به سراغ این اذکار رفتند ، فقراى امت خدمتپیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) رسیدند و عرض کردند : سخن شما به گوش

تفسیر نمونه ج : 24ص :112

اینها رسیده و آنها نیز مشغول ذکر شده‏اند ! پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) فرمود : ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء : این فضل الهى است به هر کس بخواهد مى‏دهد ( اشاره به اینکه این براى امثال شما است که اشتیاق انفاق دارید و وسیله آن در اختیار ندارید ، و اما براى آنها که ثروتمندند راه وصول به فضل الهى از طریق انفاق از ثروتهایشان است).

این حدیث نیز شاهد سخنى است که در بالا گفتیم که فضل الهى روى حساب حکیمانه است .

تفسیر نمونه ج : 24ص :113

مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثمَّ لَمْ یحْمِلُوهَا کَمَثَلِ الْحِمَارِ یحْمِلُ أَسفَارَابِئْس مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِئَایَتِ اللَّهِوَ اللَّهُ لا یهْدِى الْقَوْمَ الظلِمِینَ‏(5) قُلْ یَأَیهَا الَّذِینَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّکُمْ أَوْلِیَاءُ للَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا المَْوْت إِن کُنتُمْ صدِقِینَ‏(6) وَ لا یَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدَا بِمَا قَدَّمَت أَیْدِیهِمْوَ اللَّهُ عَلِیمُ بِالظلِمِینَ‏(7) قُلْ إِنَّ الْمَوْت الَّذِى تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَقِیکمْثُمَّ تُرَدُّونَ إِلى عَلِمِ الْغَیْبِ وَ الشهَدَةِ فَیُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ‏(8)

ترجمه:

5 -کسانى که مکلف به تورات شدند ولى حق آن را ادا ننمودند مانند درازگوشى هستند که کتابهائى را حمل مى‏کند ، قومى که آیات الهى را تکذیب کردند مثال بدى دارند ، و خداوند جمعیت ظالمان را هدایت نمى‏کند.

6 -بگو اى یهودیان ! اگر گمان مى‏کنید که شما دوستان خدا غیر از مردم هستید آرزوى مرگ کنید اگر راست مى‏گوئید ! ( تا به لقاى محبوبتان برسید).

تفسیر نمونه ج: 24ص :114

7 -ولى آنها هرگز تمناى مرگ نمى‏کنند به خاطر اعمالى که از پیش فرستاده‏اند ، و خداوند ظالمان را بخوبى مى‏شناسد.

8 -بگو این مرگى که از آن فرار مى‏کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد ، سپس به سوى کسى که از پنهان و آشکار با خبر است برده مى‏شوید و شما را از آنچه انجام مى‏دادید خبر مى‏دهد.

تفسیر : چارپائى بر او کتابى چند!

در بعضى از روایات آمده است که یهود مى‏گفتند : اگر محمد به رسالت مبعوث شده رسالتش شامل حال ما نیست ، لذا نخستین آیه مورد بحث به آنها گوشزد مى‏کند که اگر کتاب آسمانىخود را دقیقا خوانده و عمل مى‏کردید این سخن را نمى‏گفتید ، چرا که بشارت ظهور پیامبر اسلام (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) در آن آمده است.

مى‏فرماید : کسانى که تورات بر آنها نازل شد و مکلف به آن گشتند ولى حق آن را اداء ننمودند و به آیاتش عمل نکردند همانند درازگوشى هستند که کتابهائى بر پشت خود حمل مى‏کند ( مثل الذین حملوا التوراة ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا).

او از کتاب چیزى جز سنگینى احساس نمى‏کند ، و برایش تفاوت ندارد که سنگ و چوب بر پشت دارد یا کتابهائى که دقیقترین اسرار آفرینش و مفیدترین برنامه‏هاى زندگى در آن است .

این قوم از خود راضى که تنها به نام تورات یا تلاوت آن قناعت کردند ، بى‏آنکه اندیشه در محتواى آن داشته باشند و عمل کنند همانند همین حیوانى هستند که در حماقت و نادانى ضرب المثل و مشهور خاص و عام است.

این گویاترین مثالى است که براى عالم بى‏عمل مى‏توان بیان کرد که

تفسیر نمونه ج : 24ص :115

سنگینى مسؤلیت علم را بر دوش دارد بى‏آنکه از برکات آن بهره گیرد ، و افرادى که با الفاظ قرآن سر و کار دارند ولى از محتوا و برنامه عملى آن بیخبرند ( و چه بسیارند این افراد در بین صفوف مسلمین)مشمول همین آیه‏اند.

این احتمال نیز وجود دارد که یهود با شنیدن آیات نخستین این سوره و مانند آن که از موهبت بعثت پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) سخن مى‏گوید گفته باشند که ما نیز اهل کتابیم ، و مفتخر به بعثت حضرت موسى کلیم هستیم ، قرآن در پاسخ آنها مى‏گوید : چه فائده ؟ که دستورهاى تورات را زیر پا نهادید و آن را در زندگى خود هرگز پیاده نکردید.

ولى به هر حال هشدارى است به همه مسلمانان که مراقب باشند سرنوشتى همچون یهود پیدا نکنند ، این فضل عظیم الهى که شامل حال آنها شده ، و این قرآن مجید که بر آنها نازل گردیده ، براى این نیست که تنها در خانه‏ها خاک بخورد ، یا به عنوان تعویذ چشم زخم حمایل کنند ، یا براى حفظ از حوادث به هنگام سفر از زیر آن رد شوند ، یا براى میمنت و شگون خانه جدید همراه آئینه و جاروب ! به خانه تازه بفرستند ، و تا این حد آن را تنزل دهند ، و یا آخرین همت آنها تلاش و کوشش براى تجوید و تلاوت زیبا و ترتیل و حفظ آن باشد ، ولى در زندگى فردى و اجتماعى کمترین انعکاسى نداشته باشد و در عقیده و عمل از آن اثرى به چشم نخورد .

سپس در ادامه این مثل مى‏افزاید : قومى که آیات الهى را تکذیب کردند مسلما مثال بدى دارند ( بئس مثل القوم الذین کذبوا بایات الله ) .

چگونه آنها تشبیه به حمار حامل اسفار نشوند ؟ در حالى که نه تنها با عمل که با زبان هم آیات الهى را انکار کردند ، چنانکه در آیه 87 سوره بقره در باره همین قوم یهود مى‏خوانیم : ا فکلما جاءکم رسول بما لا تهوى انفسکم استکبرتم ففریقا کذبتم و فریقا تقتلون : آیا هر زمان پیامبرى بر خلاف

تفسیر نمونه ج : 24ص :116

هواى نفس شما آمد در برابر او تکبر کردید ، گروهى را تکذیب نمودید ، و گروهى را به قتل رساندید ؟ ! و در پایان آیه در یک جمله کوتاه و پرمعنى مى‏فرماید:خداوند قوم ستمگر را هدایت نمى‏کند ؟ ( و الله لا یهدى القوم الظالمین).

درست است که هدایت کار خدا است ، اما زمینه لازم دارد ، و زمینه آن که روح حق‏طلبى و حقجوئى است باید از ناحیه خود انسانها فراهم شود ، و ستمگران از این مرحله دورند.

گفتیم یهود خود را امتى برگزیده ، و به اصطلاح تافته‏اى جدا بافته مى‏دانستند ، حتى گاهى ادعا مى‏کردند که پسران خدا هستند ! و گاه خود را دوستان خاص خداوند قلمداد مى‏کردند ، چنانکه در آیه 18 سوره مائده آمده است ، و قالت الیهود و النصارى نحن ابناء الله و احباؤه : یهود و نصاراگفتند ما پسران خدا و دوستان خاص او هستیم.

(هر چند منظورشان فرزندان مجازى باشد).

قرآن در مقابل این بلندپروازیهاى بى‏دلیل ، آنهم از ناحیه گروهى که حامل کتاب الهى بودند اما عامل به آن نبودند ، مى‏گوید : به آنها بگو اى یهودیان اگر گمان مى‏کنید که شما دوستان خدا غیر از مردم هستید پس آرزوى مرگ کنید اگر راست مى‏گوئید ( قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین).

چرا که دوست همیشه مشتاق لقاى دوست است ، و مى‏دانیم که لقاى

تفسیر نمونه ج : 24ص :117

معنوى پروردگار در قیامت رخ مى‏دهد هنگامى که حجابهاى عالم دنیا کنار رفت ، و غبارهاى شهوات و هوسها فرو نشست ، پرده‏ها برداشته مى‏شود ، و انسان با چشم دل جمال دل‏آراى محبوب را مى‏بیند ، و بر بساط قربش گام مى‏نهد ، و به مصداق فى مقعد صدق عند ملیک مقتدر به حریم دوست راه مى‏یابد .

اگر شما راست مى‏گوئید و دوست خاص او هستید پس چرا این قدر به زندگى دنیا چسبیده‏اید ؟ ! چرا این قدر از مرگ وحشت دارید ؟ این دلیل بر این است که شما در این ادعاى خود صادق نیستید.

قرآن همین معنى را به تعبیر دیگرى در سوره بقره آیه 96 بازگو کرده است مى‏گوید : و لتجدنهم احرص الناس على حیاة و من الذین اشرکوا یود احدهم لو یعمر الف سنة و ما هو بمزحزحه من العذاب ان یعمر و الله بصیر بما یعملون : آنها را حریصترین مردم بر زندگى این دنیا مى‏یابى ، حتى حریصتر از مشرکان ، تا آنجا که هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند ، در حالى که این عمر طولانى او را از عذاب الهى باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بینا است ! سپس به دلیل اصلى وحشت آنها از مرگ اشاره کرده مى‏افزاید : آنها هرگز آرزوى مرگ نمى‏کنند به خاطر اعمالى که از پیش فرستاده‏اند ( و لا یتمنونه ابدا بما قدمت ایدیهم ) .

ولى خداوند ظالمان را به خوبى مى‏شناسد ( و الله علیم بالظالمین).

در حقیقت ترس انسان از مرگ به خاطر یکى از دو عامل است : یا به زندگى بعد از مرگ ایمان ندارد ، و مرگ را هیولاى فنا و نیستى و ظلمتکده عدم مى‏پندارد ، و طبیعى است که انسان از نیستى و عدم بگریزد.

تفسیر نمونه ج : 24ص :118

و یا اینکه به جهان پس از مرگ معتقد است اما پرونده اعمال خود را چنان تاریک و سیاه مى‏بیند که از حضور در آن دادگاه بزرگ سخت بیمناک است.

و از آنجا که یهود معتقد به معاد و جهان پس از مرگ بودند طبعا علت وحشت آنها از مرگ عامل دوم بود .

تعبیر به ظالمین مفهوم وسیعى دارد که تمام اعمال نارواى یهود از کشتن پیامبران بزرگ الهى گرفته ، تا نسبتهاى ناروا به آنها و غصب حقوق و چپاول اموال و غارت سرمایه‏هاى مردم ، و آلوده بودن به انواع مفاسد اخلاقى.

ولى مسلما این وحشت و اضطراب مشکلى را حل نمى‏کند ، مرگ شترى است که بر در خانه همه خوابیده است لذا قرآن مى‏گوید : اى پیامبر ! به آنها بگو این مرگى را که از آن فرار مى‏کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد ( قل ان الموت الذى تفرون منه فانه ملاقیکم).

سپس به سوى کسى که از پنهان و آشکار با خبر است برده مى‏شوید و شما را از آنچه انجام مى‏دادید خبر مى‏دهد ( ثم تردون الى عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون ) .

قانون مرگ از عمومى‏ترین و گسترده‏ترین قوانین این عالم است ، انبیاء بزرگ الهى و فرشتگان مقربین همه مى‏میرند ، و جز ذات پاک خداوند در این جهان باقى نمى‏ماند ، کل من علیها فان و یبقى وجه ربک ذو الجلال و الاکرام ( سوره رحمان آیه 26 و 27).

هم مرگ از قوانین مسلم این عالم است ، و هم حضور در دادگاه عدل خدا و حسابرسى اعمال و هم خداوند از تمام اعمال بندگان دقیقا آگاه است .

بنابراین تنها راه براى پایان دادن به این وحشت ، پاک‏سازى اعمال ، و

تفسیر نمونه ج : 24ص :119

شستشوى دل از آلودگى گناه مى‏باشد که هر کس حسابش پاک است از محاسبه‏اش چه باک است ؟ و تنها در این صورت است که على‏وار مى‏توان گفت : هیهات بعد اللتیا و اللتى و الله لابن ابى طالب آنس بالموت من الطفل بثدى امه : هیهات بعد از آنهمه جنگها و حوادث به خدا سوگند علاقه فرزند ابو طالب به مرگ از علاقه طفل به پستان مادرش بیشتر است ! و به هنگامى که فرق مبارکش با ضربه اشقى الاخرین از هم شکافته شد خروشى برآورد و فرمود ، فزت و رب الکعبه : به پروردگار کعبه پیروز شدم و نجات یافتم .

نکته‏ها:

1 -عالم بى‏عمل ؟

بدون شک تحصیل علم ، مشکلات فراوانى دارد ، ولى این مشکلات هر قدر باشد در برابر برکات حاصل از علم ناچیز است ، بیچارگى انسان روزى خواهد بود که زحمت تحصیل علم را بر خود هموار کند ، اما چیزى از برکاتش عائد او نشود ، درست بسان چهارپائى است که سنگینى یک بار کتاب را به پشت خود احساس مى‏کند.

بى‏آنکه از محتواى آن بهره گیرد.

در بعضى از تعبیرات عالم بى‏عمل به شجر بلا ثمر ( درخت بى‏میوه ) یا سحاب بلا مطر ( ابر بى‏باران ) یا شمعى که مى‏سوزد و اطراف خود را روشن مى‏کند ولى خودش از بین مى‏رود ، یا چهارپائى که به طاحونه ( آسیاب ) مى‏بندند و دائما زحمت مى‏کشد و طى طریق مى‏کند ، اما چون به دور خود مى‏گردد ، هرگز راهى را طى نمى‏کند و به جائى نمى‏رسد و مانند این

تفسیر نمونه ج : 24ص :120

تشبیهات که هر کدام بیانگر گوشه‏اى از سرنوشت شوم عالم بى‏عمل است.

در روایات اسلامى نیز در نکوهش این گونه عالمان ، تعبیرات تکان دهنده‏اى آمده است : از جمله : از رسول خدا (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) نقل شده که فرمود : هرکس علمش افزوده شود ولى بر هدایتش نیفزاید ، این علم ، جز دورى از خدا ، براى او ، حاصلى ندارد من ازداد علما و لم یزدد هدى لم یزدد من الله الا بعدا در جاى دیگر از امیر مؤمنان على (علیه‏السلام‏) مى‏خوانیم : علم با عمل توأم است ، هر کس چیزى را مى‏داند باید به آن عمل کند و علم فریاد مى‏زند و عمل را دعوت مى‏کند ، اگر به او پاسخ مثبت نداد ، از آنجا کوچ مى‏کند ! : العلم مقرون بالعمل ، فمن علم عمل ، و العلم یهتف بالعمل فان اجابه و الا ارتحل عنه.

اصولا از بعضى از روایات استفاده مى‏شود که عالم بى‏عمل ، شایسته نام عالم نیست ، رسول خدا (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) مى‏فرماید : لا یکون المرء عالما حتى یکون بعلمه عاملا .

و از این بالاتر آنکه : او تمام مسؤلیت عالم را بر دوش مى‏کشد ، بى‏آنکه از مزایاى علم بهره‏مند باشد ، لذا در حدیثى از امیر مؤمنان على (علیه‏السلام‏) مى‏خوانیم که ضمن خطبه‏اى بر فراز منبر فرمود : ایها الناس ! اذا علمتم فاعملوا بما علمتم لعلکم تهتدون ، ان العالم العامل بغیره کالجاهل الحائر الذى لا یستفیق عن جهله بل قد رأیت ان الحجة علیه اعظم و الحسرة ادوم : اى مردم ! هنگامى که چیزى را دانستید عمل کنید تا هدایت یابید ،

تفسیر نمونه ج : 24ص :121

زیرا عالمى که بر خلاف علمش عمل مى‏کند ، مانند جاهل سرگردانى است که هرگز از جهلش هشیار نمى‏شود ، بلکه من حجت را بر چنین عالمى بزرگتر ، و حسرت را پایدارتر مى‏بینم.

و بدون شک وجود چنین علما و دانشمندانى ، بزرگترین بلا براى یک جامعه ، محسوب مى‏شود ، و سرنوشت مردمى که عالمشان چنین باشد ، سرنوشت خطرناکى است که به گفته شاعر : و راعى الشاة یحمى الذئب عنها فکیف اذا الرعاة لها ذئاب ! : شبان ، گوسفندان را از چنگال گرگ نجات مى‏دهد اما واى به حال گوسفندانى که شبانشان گرگانباشند.

2 -چرا از مرگ بترسم ؟

معمولا غالب مردم از مرگ مى‏ترسند ، تنها گروه اندکى هستند که بر چهره مرگ لبخند مى‏زنند ، و آن را تنگ‏تنگ در آغوش مى‏فشارند ، دلقى رنگ‏رنگ را مى‏دهند و جانى جاودان مى‏گیرند.

اما ببینیم چرا مرگ و مظاهر آن ، و حتى نام آن ، براى گروهى ، دردآور است ؟ دلیل عمده‏اش ، این است که به زندگى بعد از مرگ ، ایمان ندارند ، و یا اگر ایمان دارند ، این ایمان به صورت یک باور عمیق در نیامده و بر افکار و عواطف آنها حاکم نشده است.

وحشت انسان از فناء و نیستى ، طبیعى است ، انسان حتى از تاریکى شب مى‏ترسد ، چرا که ظلمت نیستى نور است ، و گاه از مرده نیز مى‏ترسد ، چرا

تفسیر نمونه ج : 24ص :122

که آن هم در مسیر فنا قرار گرفته.

اما اگر انسان با تمام وجودش باور کند که دنیا ، زندان مؤمن ، و بهشت کافر است الدنیا سجن المؤمن و جنة الکافر.

اگر باور کند که این جسم خاکى ، قفسى است براى مرغ روح او که وقتى این قفس شکست آزاد مى‏شود ، و به هواى کوى دوست پر و بال مى‏زند.

اگر باور کند حجاب چهره جان مى‏شود غبار تنش مسلما در آرزوى آن دم است که از این چهره ، پرده برفکند.

اگر باور کند مرغ باغ ملکوت است و از عالم خاک نیست ، و تنها دو سه روزى قفسى ساخته‏اند از بدنش ؟ آرى اگر دیدگاه انسان در باره مرگ چنین باشد هرگز از مرگ وحشت نمى‏کند ، در عین اینکه زندگى را براى پیمودن مسیر تکامل خواهان است .

لذا در حدیث عاشورا مى‏خوانیم : هر قدر حلقه محاصره دشمن تنگ‏تر و فشار دشمن بر حسین (علیه‏السلام‏) و یارانش بیشتر مى‏شد چهره‏هاى آنها برافروخته‏تر و شکوفاتر مى‏گشت ، و حتى پیرمردان اصحابش صبح عاشورا خندان بودند وقتى از آنها سؤال مى‏شد چرا ؟ مى‏گفتند : براى اینکه ساعاتى دیگر شربت شهادت مى‏نوشیم و حور العین را درآغوش مى‏گیریم!.

علت دیگر براى ترس از مرگ دلبستگى بیش از حد به دنیا است ، چرا که مرگ میان او و محبوبش جدائى مى‏افکند ، و دل کندن از آنهمه امکاناتى که براى زندگى مرفه و پر عیش و نوش فراهم ساخته براى او طاقت‏فرسا است.

عامل سوم خالى بودن ستون حسنات و پر بودن ستون سیئات نامه عمل است.

تفسیر نمونه ج : 24ص :123

در حدیثى مى‏خوانیم کسى خدمت پیامبر آمد عرض کرد یا رسول الله (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) من چرا مرگ را دوست نمى‏دارم ؟ فرمود : آیا ثروتى دارى ؟ عرض کرد : آرى.

فرمود : چیزى از آن را پیش از خود فرستاده‏اى ؟ عرض کرد : نه .

فرمود : به همین دلیل است که مرگ را دوست ندارى ( چون نامه اعمالت از حسنات خالى است).

دیگرى نزد ابو ذر آمد و همین سؤال را کرد که ما چرا از مرگ متنفریم ؟ ! فرمود : لانکم عمرتم الدنیا ، و خربتم الاخرة فتکرهون ان تنتقلوا من عمران الى خراب ! : براى اینکه شما دنیا را آباد کرده‏اید ، و آخرتتان را ویران ، طبیعى است که دوست ندارید از نقطه آبادى به نقطه ویرانى منتقل شوید.

تفسیر نمونه ج : 24ص :124

یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِى لِلصلَوةِ مِن یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسعَوْا إِلى ذِکْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَیْعَذَلِکُمْ خَیرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ‏(9) فَإِذَا قُضِیَتِ الصلَوةُ فَانتَشِرُوا فى الأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِن فَضلِ اللَّهِ وَ اذْکُرُوا اللَّهَ کَثِیراً لَّعَلَّکمْ تُفْلِحُونَ‏(10) وَ إِذَا رَأَوْا تجَرَةً أَوْ لهَْواً انفَضوا إِلَیهَا وَ تَرَکُوک قَائماًقُلْ مَا عِندَ اللَّهِ خَیرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَرَةِوَ اللَّهُ خَیرُ الرَّزِقِینَ‏(11)

ترجمه:

9 -اى کسانى که ایمان آورده‏اید ! هنگامى که براى نماز روز جمعه اذان گفته مى‏شود به سوى ذکر خدا بشتابید ، و خرید و فروش را رها کنید که این براى شما بهتر است اگر مى‏دانستید .

10 -و هنگامى که نماز پایان گرفت شما آزادید در زمین پراکنده شوید و از فضل الهى طلب کنید ، و خدا را بسیار یاد نمائید تا رستگار شوید.

تفسیر نمونه ج : 24ص :125

11 -هنگامى که تجارت یا سرگرمى و لهوى را ببینند پراکنده مى‏شوند و به سوى آن مى‏روند ، و تو را ایستاده به حال خود رها مى‏کنند ، بگو آنچه نزد خدا است بهتر از لهو و تجارت است و خداوند بهترین روزى دهندگان است.

شان نزول:

در شان نزول این آیات یا خصوص آیه و اذا رأوا تجارة روایات مختلفى نقل شده که همه آنها از این معنى خبر مى‏دهد که در یکى از سالها که مردم مدینه گرفتار خشکسالى و گرسنگى و افزایش نرخ اجناس شده بودند دحیه با کاروانى از شام فرا رسید و با خود مواد غذائى آورده بود ، در حالى که روز جمعه بود و پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) مشغول خطبه نماز جمعه بود ، طبق معمول براى اعلام ورود کاروان طبل زدند و حتى بعضى دیگر آلات موسیقى را نواختند ، مردم با سرعت خود را به بازار رساندند ، در این هنگام مسلمانانى که در مسجد براى نماز اجتماع کرده بودند خطبه را رها کرده و براى تامین نیازهاى خود به سوى بازار شتافتند ، تنها دوازده مرد و یک زن در مسجد باقى ماندند ( آیه نازل شد و آنها را سخت مذمت کرد ) پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) فرمود : اگر این گروه اندک هم مى‏رفتند از آسمان سنگ بر آنها مى‏بارید .

تفسیر : بزرگترین اجتماع عبادى سیاسى هفته

در آیات گذشته بحثهاى فشرده‏اى پیرامون توحید و نبوت و معاد ، و نیز مذمت یهود دنیاپرست آمده بود ، آیات مورد بحث به گفتگو پیرامون یکى از

تفسیر نمونه ج : 24ص :126

مهمترین وظائف اسلامى که در تقویت پایه‏هاى ایمان تاثیر فوق العاده دارد ، و از یک نظر هدف اصلى سوره را تشکیل مى‏دهد ، یعنى نماز جمعه و بعضى از احکام آن مى‏پردازد .

نخست همه مسلمانان را مخاطب قرار داده مى‏فرماید : اى کسانى که ایمان آورده‏اید ! هنگامى که براى نماز روز جمعه اذان گفته مى‏شود به سوى ذکر خدا ( خطبه و نماز ) بشتابید و خرید و فروش را رها کنید ، این براى شما بهتر است اگر مى‏دانستید ( یا ایها الذین آمنوا اذا نودى للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الى ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون).

نودى از ماده نداء به معنى بانگ برآوردن است ، ودر اینجا به معنى اذان است ، زیرا در اسلام ندائى براى نماز جز اذان نداریم ، چنانکه در آیه 58 سوره مائده نیز مى‏خوانیم : و اذا نادیتم الى الصلوة اتخذوها هزوا و لعبا ذلک بانهم قوم لا یعقلون : هنگامى که مردم را به سوى نماز مى‏خوانید ( و اذان مى‏گوئید ) آنرا به مسخره و بازى مى‏گیرند ، این بخاطر آن است که آنها قومى هستند بى‏عقل.

به این ترتیب هنگامى که صداى اذان نماز جمعه بلند مى‏شود مردم موظفند کسب و کار را رها کرده به سوى نماز که مهمترین یاد خدا است بشتابند.

جمله ذلکم خیر لکم ... اشاره به این است که اقامهنماز جمعه و ترک کسب و کار در این موقع منافع مهمى براى مسلمانان دربردارد اگر درست پیرامون آن بیندیشند ، و گرنه خداوند از همگان بى‏نیاز و بر همه مشفق است.

این جمله یک اشاره اجمالى به فلسفه و منافع نماز جمعه است که به خواست خدا در بحث نکات از آن بحث خواهیم کرد.

البته ترک خرید و فروش مفهوم وسیعى دارد که هر کار مزاحمى را شامل مى‏شود.

تفسیر نمونه ج : 24ص :127

اما اینکه چرا روز جمعه را به این نام نامیده‏اند ؟ به خاطر اجتماع مردم در این روز براى نماز است ، و این مساله تاریخچه‏اى دارد که در بحث نکات خواهد آمد .

قابل توجه اینکه در بعضى از روایات اسلامى در مورد نمازهاى روزانه آمده است اذا اقیمت الصلوة فلا تاتوها و انتم تسعون و أتوها و انتم تمشون و علیکم السکینة : هنگامى که نماز ( نمازهاى یومیه ) برپا شود براى شرکت در نماز ندوید ، و با آرامش گام بردارید ولى در مورد نماز جمعه آیه فوق مى‏گوید : فاسعوا ( بشتابید ) و این دلیل بر اهمیت فوق العاده نماز جمعه است.

منظور از ذکر الله در درجه اول نماز است ، ولى مى‏دانیم که خطبه‏هاى نماز جمعه هم که آمیخته با ذکر خدا است ، در حقیقت بخشى از نماز جمعه است ، بنابراین باید براى شرکت در آن نیز تسریع کرد .

در آیه بعد مى‏افزاید : هنگامى که نماز پایان گیرد شما آزادید در زمین پراکنده شوید و از فضل الهى طلب کنید ، و خدا را بسیار یاد نمائید تا رستگار شوید ( فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فى الارض و ابتغوا من فضل الله و اذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون).

گرچه جمله ابتغوا من فضل الله ( فضل خدا را طلب کنید ) یا تعبیرات مشابه آن در قرآن مجید شاید غالبا به معنى طلب روزى و کسب و تجارت آمده است ، ولى روشن است که مفهوم این جمله گسترده است و کسب و کار یکى از مصادیق آن است ، لذا بعضىآنرا به معنى عیادت مریض ، و زیارت مؤمن ، یا تحصیل علم و دانش تفسیر کرده‏اند ، هر چند منحصر به اینها نیز نمى‏باشد.

تفسیر نمونه ج : 24ص : 128

ناگفته پیدا است که امر به انتشار در زمین و طلب روزى امر وجوبى نیست ، بلکه به اصطلاح امر بعد از حظر و نهى است ، و دلیل بر جواز مى‏باشد ، ولى بعضى از این تعبیر چنین استفاده کرده‏اند که تحصیل روزى بعد از نماز جمعه مطلوبیت و برکتى دارد ، و در حدیثى آمده است که پیامبر بعد از نماز جمعه سرى به بازار مى‏زد.

جمله و اذکروا الله کثیرا اشاره به یاد خدا است در برابر آنهمه نعمتهائى که به انسان ارزانى داشته ، و بعضى ذکر را در اینجا به معنى فکر تفسیر کرده‏اند ، آنچنان که در حدیث آمده تفکر ساعة خیر من عبادة سنة : یک ساعت اندیشیدن از یک سال عبادت بهتر است .

بعضى نیز آن را به مساله توجه به خدا در بازارها و به هنگام معاملات و عدم انحراف از اصول حق و عدالت تفسیر کرده‏اند.

ولى روشن است که آیه مفهوم گسترده‏اى دارد که همه اینها را در بر مى‏گیرد ، این نیز مسلم است که روح ذکر فکر است ، و ذکر بى‏فکر لقلقه زبانى بیش نیست ، و آنچه مایه فلاح و رستگارى است همان ذکر آمیخته با تفکر درجمیع حالات است.

اصولا ادامه ذکر سبب مى‏شود که یاد خدا در اعماق جان انسان رسوخ کند و ریشه‏هاى غفلت و بیخبرى را که عامل اصلى هرگونه گناه است بسوزاند ، و انسان را در مسیر فلاح و رستگارى قرار دهد و حقیقت لعلکم تفلحون حاصل گردد.

در آخرین آیه مورد بحث کسانى که پیغمبر اکرم (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) را به هنگام نماز جمعه رها کردند و براى خرید از قافله تازه وارد به بازار شتافتند شدیدا مورد

تفسیر نمونه ج : 24ص :129

ملامت قرار داده مى‏گوید : هنگامى که تجارت یا لهوى را به‏بینند پراکنده مى‏شوند و به سوى آن مى‏روند ، و تو را ایستاده ( در حالى که خطبه نماز جمعه مى‏خوانى ) رها مى‏کنند ( و اذا رأوا تجارة او لهوا انفضوا الیها و ترکوک قائما ) .

ولى به آنها بگو آنچه نزد خدا است از لهو و تجارت بهتر است و خداوند بهترین روزى دهندگان است ( قل ما عند الله خیر من اللهو و من التجارة و الله خیر الرازقین).

ثواب و پاداش الهى و برکاتى که از حضور در نماز جمعه و شنیدن مواعظ و اندرزهاى پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) و تربیت معنوى و روحانى عائد شما مى‏شود قابل مقایسه با هیچ چیز دیگر نیست ، و اگر از این مى‏ترسید که روزى شما بریده شود اشتباه مى‏کنید ، خداوند بهترین روزى دهندگان است .

تعبیر به لهو اشاره به طبل و سایر آلات لهوى است که به هنگام ورود قافله تازه‏اى به مدینه مى‏زدند که هم نوعى اخبار و اعلام بود و هم وسیله‏اى براى سرگرمى و تبلیغ کالا ، همانگونه که در دنیاى امروز نیز در فروشگاههائى که به سبک غرب است نیز نمونه آن دیده مى‏شود.

تعبیر به انفضوا به معنى پراکنده شدن و انصراف از نماز جماعت ، و روى آوردن به کاروان است که در شان نزول گفته شد هنگامى که کاروان دحیه وارد مدینه شد ( و او هنوز اسلام را اختیار نکرده بود)با صداى طبل و سایر آلات لهو مردم را به بازار فراخواند ، مردم مدینه حتى مسلمانانى که در مسجد مشغول استماع خطبه نماز جمعه پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) بودند ، به سوى او شتافتند ، و تنها سیزده نفر ، و به روایتى کمتر ، در مسجد باقى ماندند.

ضمیر در الیها به تجارت بازمى‏گردد ، یعنى به سوى مال التجارة شتافتند ، این به خاطر آن است که لهو ، هدف اصلى آنها نبود ، بلکه مقدمه‏اى

تفسیر نمونه ج : 24ص :130

بود براى اعلام ورود کاروان و یا سرگرمى و تبلیغ کالا در کنار آن.

تعبیر به قائما نشان مى‏دهد که پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) ایستاده ، خطبه نماز جمعه مى‏خواند ، چنانکه در حدیثى از جابر بن سمره نقل شده که مى‏گوید : هرگز رسول خدا (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) را در حال خطبه نشسته ندیدم و هر کس بگوید نشسته خطبه مى‏خواند ، تکذیبش کنید .

و نیز روایت شده که از عبد الله بن مسعود پرسیدند : آیا پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) ایستاده خطبه مى‏خواند ؟ گفت : مگر نشنیده‏اى که خداوند مى‏گوید : و ترکوک قائما : تو را در حالى که ایستاده بودى رها کردند ؟ در تفسیر در المنثور آمده است که اولین کسى که نشسته ، خطبهنماز جمعه خواند ، معاویه بود!

نکته‏ها:

1 -نخستین نماز جمعه در اسلام

در بعضى از روایات اسلامى آمده است که مسلمانان مدینه ، پیش از آنکه پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) هجرت کند ، با یکدیگر صحبت کردند و گفتند : یهود در یک روز هفته اجتماع مى‏کنند ( روز شنبه ) و نصارى نیز روزى براى اجتماع دارند ( یکشنبه ) خوبست ما هم روزى قرار دهیم و در آن روز جمع شویم و ذکر خدا گوئیم و شکر او را بجا آوریم ، آنها روز قبل از شنبه را که در آن زمان یوم العروبه نامیده مى‏شد ، براى این هدف برگزیدند ، و به سراغ

تفسیرنمونه ج : 24ص :131

اسعد بن زراره ( یکى از بزرگان مدینه ) رفتند ، او نماز را به صورت جماعت با آنها بجا آورد و به آنها اندرز داد و آن روز ، روز جمعه نامیده شد ، زیرا روز اجتماع مسلمین بود.

اسعد دستور داد گوسفندى را ذبح کردند و نهار و شام همگى از همان یک گوسفند بود ، چرا که تعداد مسلمانان در آن روز ، بسیار کم بود ... و این نخستین جمعه‏اى بود که در اسلام تشکیل شد.

اما اولین جمعه‏اى که رسول خدا (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) با اصحابش تشکیل دادند ، هنگامى بود که به مدینه هجرت کرد ، وارد مدینه شد ، و آنروز روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول هنگام ظهر بود ، حضرت ، چهار روز در قبا ماندند و مسجد قبا را بنیان نهادند ، سپس روز جمعه به سوى مدینه حرکت کرد ( فاصله میان قبا و مدینه بسیار کم است و امروز قبا یکى از محله‏هاى داخل مدینه است ) و به هنگام نماز جمعه به محله بنى سالم رسید ، و مراسم نماز جمعه را در آنجا برپا داشت ، و این اولین جمعه‏اى بود که رسول خدا (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) در اسلام بجا آورد ، خطبه‏اى هم در این نماز جمعه خواند که اولین خطبه حضرت در مدینه بود.

یکى از محدثان از عبد الرحمن بن کعب نقل کرده که پدرم هر وقت صداى اذان جمعه را مى‏شنید بر اسعد بن زرارة رحمت مى‏فرستاد ، هنگامى که دلیل این مطلب را جویا شدم گفت به خاطر آن است که او نخستین کسى بود که نماز جمعه را با ما بجا آورد گفتم آنروز چند نفر بودید گفت فقط چهل نفر !

تفسیر نمونه ج : 24ص :132

2 -اهمیت نماز جمعه

بهترین دلیل بر اهمیت این فریضه بزرگ اسلامى قبل از هر چیز آیات همین سوره است ، که به همه مسلمانان و اهل ایمان دستور مى‏دهد به محض شنیدن اذان جمعه به سوى آن بشتابند ، و هرگونه کسب و کار برنامه مزاحم را ترک گویند ، تا آنجا که اگر در سالى که مردم گرفتار کمبود مواد غذائى هستند کاروانى بیاید و نیازهاى آنها را با خود داشته باشد به سراغ آن نروند ، و برنامه نماز جمعه را ادامه دهند .

در احادیث اسلامى نیز تاکیدهاى فراوانى در این زمینه وارد شده است از جمله : در خطبه‏اى که موافق و مخالف آن را از پیامبر گرامى اسلام (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) نقل کرده‏اند آمده : ان الله تعالى فرض علیکم الجمعه فمن ترکها فى حیاتى او بعد موتى استخفافا بها او جحودا لها فلا جمع الله شمله ، و لا بارک له فى امره ، الا و لا صلوة له ، الا و لا زکوة له ، الا و لا حج له ، الا و لا صوم له ، الا و لا بر له حتى یتوب : خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرده هر کس آن را در حیات من یا بعد از وفات من از روى استخفاف یا انکار ترک کند خداوند او را پریشان مى‏کند ، و به کار او برکت نمى‏دهد ، بدانید نماز او قبول نمى‏شود ، بدانید زکات او قبول نمى‏شود ، بدانید حج او قبول نمى‏شود ، بدانید اعمال نیک او قبول نخواهد شد تا از این کار توبه کند ! در حدیث دیگرى از امام باقر (علیه‏السلام‏) مى‏خوانیم : صلوة الجمعة فریضة ، و الاجتماع الیها فریضة مع الامام ، فان ترک رجل من غیر علة ثلاث جمع فقد ترک ثلاث فرائض ، و لا یدع ثلاث فرائض من غیر علة الا منافق : نماز جمعه فریضه است و اجتماع براى آن با امام ( معصوم ) فریضه است ، هر گاه مردى بدون عذر سه جمعه را ترک گوید فریضه را ترک گفته و کسى

تفسیر نمونه ج : 24ص :133

سه فریضه را بدون علت ترک نمى‏گوید مگر منافق.

و در حدیث دیگرى از رسول خدا مى‏خوانیم : من اتى الجمعة ایمانا و احتسابا استانف العمل : کسى که از روى ایمان و براى خدا در نماز جمعه شرکت کند گناهان او بخشوده خواهد شد و برنامه عملش را از نو آغاز مى‏کند.

روایات در این زمینه بسیار است که ذکر همه آنها به طول مى‏انجامد در اینجا با اشاره به یک حدیث دیگر این بحث را پایان مى‏دهیم .

کسى خدمت رسول خدا (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) آمد ، عرض کرد یا رسول الله ! من بارها آماده حج شده‏ام اما توفیق نصیبم نشده فرمود : علیک بالجمعة فانها حج المساکین : بر تو باد به نماز جمعه که حج مستمندان است ( اشاره به اینکه بسیارى از برکات کنگره عظیم اسلامى حج در اجتماع نماز جمعه وجود دارد).

البته باید توجه داشت که مذمتهاى شدیدى که در مورد ترک نماز جمعه آمده است و تارکان جمعه در ردیف منافقان شمرده شده‏اند در صورتى است که نماز جمعه واجب عینى باشد یعنى در زمان حضور امام معصوم و مبسوط الید و اما در زمان غیبت بنابر اینکه واجب مخیر باشد ( تخییر میان نماز جمعه و نماز ظهر ) و از روى استخفاف و انکار انجام نگیرد مشمول این مذمتها نخواهد شد ، هر چند عظمت نماز جمعه و اهمیت فوق العاده آن در این حال نیز محفوظ است ( توضیح بیشتر در باره این مساله را در کتب فقهى باید مطالعه کرد ) .

3 -فلسفه نماز عبادى سیاسى جمعه

نماز جمعه ، قبل از هر چیز یک عبادت بزرگ دستجمعى است ، و اثر عمومى

تفسیر نمونه ج : 24ص :134

عبادات را که تلطیف روح و جان ، و شستن دل از آلودگیهاى گناه و زدودن زنگار معصیت از قلب مى‏باشد در بردارد ، بخصوص اینکه مقدمتا دو خطبه دارد که مشتمل بر انواع مواعظ و اندرزها و امر به تقوى و پرهیزگارى است .

و اما از نظر اجتماعى و سیاسى ، یک کنگره عظیم هفتگى است که بعد از کنگره سالانه حج ، بزرگترین کنگره اسلامى مى‏باشد ، و به همین دلیل در روایتى که قبلا از پیغمبر اکرم (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) نقل کردیم آمده بود که جمعه حج کسانى است که قادر به شرکت در مراسم حج نیستند.

در حقیقت اسلام ، به سه اجتماع بزرگ اهمیت مى‏دهد : اجتماعات روزانه که در نماز جماعت حاصل مى‏شود .

اجتماع هفتگى که در مراسم نماز جمعه است.

و اجتماع حج که در کنار خانه خدا هر سال یکبار انجام مى‏گیرد نقش نماز جمعه در این میان بسیار مهم است بخصوص اینکه یکى از برنامه‏هاى خطیب در خطبه نماز جمعه ، ذکر مسائل مهم سیاسى و اجتماعى و اقتصادى است و به این ترتیب این اجتماع عظیم و پرشکوه مى‏تواند منشا برکات زیر شود : الف : آگاهى بخشیدن به مردم در زمینه معارف اسلامى و رویدادهاى مهم اجتماعى و سیاسى.

ب : ایجاد همبستگى و انسجام هر چه بیشتر در میان صفوف مسلمین به گونه‏اى که دشمنانرا به وحشت افکند و پشت آنها را بلرزاند.

ج : تجدید روح دینى و نشاط معنوى براى توده مردم مسلمان.

د : جلب همکارى براى حل مشکلات عمومى.

به همین دلیل همیشه دشمنان اسلام ، از یک نماز جمعه جامع الشرائط که دستورهاى اسلامى دقیقا در آن رعایت شود بیم داشته‏اند.

و نیز به همین دلیل نماز جمعه همیشه به عنوان یک اهرم نیرومند سیاسى

تفسیر نمونه ج : 24ص :135

در دست حکومتها بوده است ، منتها حکومتهاى عدل همچون حکومت پیغمبر اکرم (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) از آن بهترین بهره‏برداریها را به نفع اسلام ، و حکومتهاى جور همانند بنى امیه از آن سوء استفاده براى تحکیم پایه‏هاى قدرت خود مى‏کردند .

در طول تاریخ مواردى را مشاهده مى‏کنیم که هر کس مى‏خواست ، بر ضد حکومتى قیام کند ، نخست از شرکت در نماز جمعه او خوددارى مى‏کرد ، چنانکه در داستان عاشورا مى‏خوانیم که گروهى از شیعیان در خانه سلیمان بن صرد خزاعى جمع شدند ، و نامه‏اى خدمت امام حسین (علیه‏السلام‏) از کوفه فرستادند ، که در نامه آمده بود نعمان بن بشیر والى بنى امیه بر کوفه ، منزوى شده و ما در نماز جمعه او شرکت نمى‏کنیم ، و چنانچه بدانیم شما به سوى ما حرکت کرده‏ایداو را از کوفه بیرون خواهیم کرد.

در صحیفه سجادیه از امام سجاد على بن الحسین (علیهماالسلام‏) مى‏خوانیم : اللهم ان هذا المقام لخلفائک و اصفیائک و مواضع امنائک فى الدرجة الرفیعة التى اختصصتهم بها قد ابتزوها : خداوندا ! این ( اشاره به نماز جمعه و عید قربان ) مقامى است که مخصوص خلفاء و برگزیدگان و امناء بلندپایه تو است که ویژه آنها نمودى ، و ( خلفاى جور بنى امیه ) آن را به زور از اولیاى حق گرفته و غصب کرده‏اند.

گاه مى‏شود که دشمنان اسلام یک هفته تمام شبانه روز تبلیغات مسموم مى‏کنند ولى با یک خطبه نماز جمعهو مراسم پرشکوه و حیاتبخش آن همه خنثى مى‏شود ، روح تازه‏اى در کالبدها دمیده ، و خون تازه‏اى در عروق به حرکت درمى‏آید.

توجه به این نکته که طبق فقه شیعه در محدوده یک فرسخ در یک فرسخ

تفسیر نمونه ج : 24ص :136

بیش از یک نماز جمعه جائز نیست و حتى کسانى که در دو فرسخى ( تقریبا 11 کیلومترى ) از محل انعقاد جمعه قرار دارند در آن نماز شرکت مى‏کنند ، روشن مى‏شود که عملا در هر شهر کوچک یا بزرگ و حومه آن یک نماز جمعه بیشتر منعقد نخواهد شد ، بنابراین اجتماعى چنین عظیمترین اجتماع آن منطقه را تشکیل مى‏دهد.

اما با نهایت تاسف این مراسم عبادى سیاسى که مى‏تواند مبدأ حرکت عظیمى در جوامع اسلامى گردد به خاطر نفوذ حکومتهاى فاسد در آن در بعضى کشورهاى اسلامى چنان بى‏روح و بى‏رمق شده است که عملا هیچ اثر مثبتى از آن گرفته نمى‏شود و شکل یک برنامه تشریفاتى به خود گرفته ، و به راستى این از سرمایه‏هاى عظیمى است که براى از دست رفتن آن باید گریه کرد .

مهمترین نماز جمعه سال نماز جمعه‏اى است که قبل از رفتن به عرفات در مکه انجام مى‏گیرد که تمام حجاج خانه خدا از سراسر جهان در آن شرکت دارند که نماینده واقعى تمام قشرهاى مسلمین در کره زمین هستند ، سزاوار است که براى تهیه خطبه چنین نماز حساسى عده زیادى از دانشمندان هفته‏ها و ماهها مطالعه کنند و محصول آن را در آن روز حساس و خطبه تاریخى بر مسلمانان عرضه نمایند و مسلما مى‏توانند به برکت آن آگاهى زیادى به جامعه اسلامى داده و مشکلات مهمى را حل کنند .

اما با نهایت تاسف در این ایام دیده مى‏شود که مسائل بسیار پیش پا افتاده و مطالبى که تقریبا همه از آن آگاهى دارند مطرح مى‏شود ، و از مسائل اصولى ابدا خبرى نیست ؟ آیا براى از دست رفتن چنین فرصتهاى بزرگ و سرمایه‏هاى عظیم نباید گریست ؟ ! و براى دگرگون ساختن آن نباید به پا خاست ؟ !

تفسیر نمونه ج : 24ص :137

4 -آداب نماز جمعه و محتواى خطبه‏ها

نماز جمعه ( با وجود شرائط لازم ) بر مردان بالغ و سالم که قدرت بر شرکت در نماز را دارند واجب است ، و بر مسافران و پیرمردان واجب نیست هر چند حضور در نماز جمعه براى مسافر جائز است ، همچنین زنها نیز مى‏توانند در نماز جمعه شرکت کنند ، هر چند بر آنها واجب نیست.

کمترین عددى که نماز جمعه با آن منعقد مى‏شود پنج نفر از مردان است.

نماز جمعه دو رکعت است و جاى نماز ظهر را مى‏گیرد ، و دو خطبه‏اى که قبل از نماز جمعه خوانده مى‏شود در حقیقت به جاى دو رکعت دیگر محسوب مى‏شود .

نماز جمعه همانند نماز صبح است و مستحب است حمد و سوره را در آن بلند بخوانند و نیز مستحب است سوره جمعه را در رکعت اول و سوره منافقین را در رکعت دوم قرائت کنند.

در نماز جمعه دو قنوت مستحب است یکى قبل از رکوع رکعت اول و دیگر بعد از رکوع رکعت دوم.

خواندن دو خطبه قبل از نماز جمعه واجب است همانگونه که ایستادن خطیب به هنگام ایراد خطبه نیز واجب مى‏باشد ، شخصى که خطبه مى‏خواند حتما باید همان امام نماز جمعه باشد.

خطیب باید صداى خود را چنان بلند کند که مردم صداى او را بشنوند تا محتواى خطبه به گوش همگان برسد .

به هنگام ایراد خطبه باید خاموش بود ، و به سخنان خطیب گوش داد ، و روبه‏روى خطیب نشست.

شایسته است خطیب مردى فصیح و بلیغ و آگاه به اوضاع و احوال مسلمین و با خبر از مصالح جامعه اسلامى ، و شجاع ، و صریح اللهجه ، و قاطع در اظهار

تفسیر نمونه ج : 24ص :138

حق باشد.

اعمال و رفتار او سبب تاثیر و نفوذ کلامش گردد ، و زندگى او مردم را به یاد خدا بیاندازد.

شایسته است پاکیزه‏ترین لباس در تن بپوشد ، و خود را خوشبو کند ، و با وقار و سکینه گام بردارد ، و هنگامى که بر فراز منبر جاى گرفت بر مردم سلام کند ، و رو به روى آنان بایستد ، و بر شمشیر یا کمان یا عصا تکیه کند ، نخست بر منبر بنشیند ، تا اذان تمام شود ، و بعد از فراغت از اذان شروع به خطبه کند .

محتواى خطبه نخست حمد خدا و درود بر پیامبر است ( احتیاط این است که این قسمت به زبان عربى باشد ولى بقیه به زبان مستمعین خوانده مى‏شود ) سپس مردم را به تقواى الهى توصیه کند ، و یکى از سور کوتاه قرآن را بخواند ، و این امر را در هر دو خطبه رعایت کند ، و در خطبه دوم بعد از درود بر پیامبر (صلى‏الله‏علیه‏وآله‏وسلّم‏) دعا بر ائمه مسلمین کند ، و براى مؤمنین و مؤمنات استغفار نماید .

و شایسته است در ضمن خطبه مسائل مهمى که با دین و دنیاى مسلمین ارتباط دارد مطرح کند ، و آنچه مورد نیاز مسلمین در داخل و خارج کشورهاى اسلامى و در داخل و خارج آن منطقه مى‏باشد مورد بحث قرار دهد ، و مسائل سیاسى و اجتماعى و اقتصادى و دینى را با در نظر گرفتن اولویتها مطرح نماید ، به مردم آگاهى بخشد و آنها را از توطئه‏هاى دشمنان با خبر بسازد ، برنامه‏هاى کوتاه مدت و دراز مدت براى حفظ جامعه اسلامى و خنثى کردن نقشه‏هاى مخالفان به آنها گوشزد کند .

خلاصه خطیب باید بسیار هوشیار و بیدار و اهل فکر و مطالعه در مسائل اسلامى باشد ، و از موقعیت این مراسم بزرگ حداکثر استفاده را براى پیشبرد اهداف اسلام و مسلمین بنماید.

تفسیر نمونه ج : 24ص :139

در حدیثى از امام على بن موسى الرضا (علیهماالسلام‏) مى‏خوانیم : انما جعلت الخطبة یوم الجمعة لان الجمعة مشهد عام ، فاراد ان یکون للامیر سبب الى موعظتهم ، و ترغیبهم فى الطاعة ، و ترهیبهم من المعصیة ، و توقیفهم على ما اراد من مصلحة دینهم و دنیاهم ، و یخبرهم بما ورد علیهم من الافاق من الاهوال التى لهم فیهاالمضرة و المنفعة ... و انما جعلت خطبتین لیکون واحدة للثناء على الله و التمجید و التقدیس لله عز و جل و الاخرى للحوائج و الاعذار و الانذار و الدعاء و لما یرید ان یعلمهم من امره و نهیه ما فیه الصلاح و الفساد : خطبه ، براى این در روز جمعه تشریع شده است که نماز جمعه یک برنامه عمومى است ، خداوند مى‏خواهد به امیر مسلمین امکان دهد تا مردم را موعظه کند به اطاعت ترغیب نماید ، و از معصیت الهى بترساند و آنها از آنچه مصلحت دین و دنیایشان است آگاه سازد ، و اخبار و حوادث مهمى که از نقاط مختلف به او مى‏رسد و در سود و زیانو سرنوشت آنها مؤثر است به اطلاعشان برساند ... و دو خطبه قرار داده شده تا در یکى حمد و ثنا و تمجید و تقدیس الهى کنند ، و در دیگرى نیازها و هشدارها و دعاها را قرار دهند ، و اوامر و نواهى و دستوراتى که باصلاح و فساد جامعه اسلامى در ارتباط است به آنها اعلام دارند.

5 -شرائط وجوب نماز جمعه

در اینکه امام جمعه مانند هر امام جماعت دیگر باید عادل باشد تردیدى نیست ، ولى سخن در این است که شرائطى افزون بر این دارد یا نه ؟ جمعى معتقدند این نماز از وظائف امام معصوم یا نماینده خاص او است ، و به تعبیر دیگر مربوط بهزمان حضور امام معصوم (علیه‏السلام‏) است.

تفسیر نمونه ج : 24ص :140

در حالى که بسیارى از محققین معتقدند که این شرط وجوب عینى نماز جمعه است ، ولى براى وجوب تخییرى این شرط لازم نیست و در زمان غیبت نیز مى‏توان نماز جمعه را برپا داشت و جانشین نماز ظهر مى‏شود ، و حق همین است ، بلکه هر گاه حکومت اسلامى با شرایط آن از طرف نایب عام امام (علیه‏السلام‏) تشکیل گردد احتیاط این است که امام جمعه منصوب از طرف او باشد ، و مسلمانان در نماز جمعه شرکت کنند.

در این زمینه و در مسائل دیگر مربوط به نماز جمعه سخن بسیار است که ذکر همه آنها از حوصله یک بحث تفسیرى خارج و باید آنها را در کتب فقه و حدیث جستجو کرد .

خداوندا ! بما توفیقى مرحمت فرما که از این شعائر بزرگ اسلامى براى تربیت نفوس و نجات مسلمین از چنگال دشمنان حداکثر بهره‏بردارى را بنمائیم.

پروردگارا ! ما را از کسانى قرار ده که مشتاق لقاى تو باشیم و از مرگ نهراسیم.

بارالها ! نعمت ایمان و تعلیم و تربیت انبیاء را هرگز از ما سلب نفرما.

آمین یا رب العالمین .

پایان سوره جمعه 14 رمضان 1406.